

درس سوم: صفحه ۳۰

بس : بسیار

کهن : قدیمی

دیری : زمان طولانی

درازنای : طول

لیک : اما

برمی کشد : بالا می برد

سپند : پاکی

فر : شکوه

فرزانی : دانایی

فرهیختگی : علم آموختگی

داد : عدالت

آزادگان : جوانمرد

تیره رأی : بد فکر

ارجمند : با ارزش، بالا مقام

خرد : عقل و دانایی

خامه : قلم

پیراسته : پاک شده

آلایش : کثیفی

پلشتی : ناپاکی

ددی : وحشیگری

بُخَرَد : دانا

روشن رایان : روشن فکران

گُرد: پهلوان

یَلان: پهلوانان

پُردل: شجاع

نامدار: مشهور

می نازیم: افتخار می کنیم

همگنان: هم نوعان

سربرمی افرازیم: سر بلند می کنیم، افتخار می کنیم

بُنِ جان: ته دل

تبار: نژاد

نژاده: با اصل، اصیل

تابناک: روشن

پرفروغ: روشن

نُستوه: خستگی ناپذیر

بسندۀ: کافی

گرانی: سنگینی

ستبر: قوی

دریغ نورزد: کوتاهی نکند

خیرگی: تعجب

بهروزی: روز خوب

زدود: پاک کرد

هان و هان: بدان و آگاه باش

خوار مدار: پست و فرومایه نکن

برهان: آزاد کن

بیشه: دشت سر سبز

پپوی: جستجو کن

برگزید: انتخاب کرد

بی گزند: بی صدمه، بدون بلا و آسیب

معنی روان متن: ای فرزندان من! باهوش و محبوب من ایران سرزمین ما سرزمینی است بسیار قدیمی

که در طول تاریخ خود بزرگترین و آباد ترین کشور جهان بوده است؛ ولی آنچه ایران ما را از دیگر

کشورهای نیرومند جهان جدا می کند و بالا می برد این است که کشور مأمواره سرزمین مقدس و با شکوه و خردمندانه و علم آموزی بوده است.

دانش ادبی: فرزندم (منادا) حرف ندا محذوف است (ای) / سرزمین ما (بدل) برای ایران / بزرگترین ، آباد ترین (صفت عالی) / سپند و فر و فروغ و فرزانی و فرهیختگی (مراعات النظیر) و واج آرای حرف (و)
دانش زبانی : فرزندم ، دلبندم (مضاف و مضاف الیه) ترکیب اضافی / سرزمین ما ترکیب اضافی / بوده است (ماضی نقلی)

معنی روان متن : ایرانیان با دیگر مردمان همواره به مرد بودن و عدالت و خردمندی رفتار می کرده است ؛ بیهوده نیست که سرزمین ما را (ایران) می نامند که به معنی سرزمین جوان مردان است و جوان مردانی که آزاد به دنیا آمده اند.

دانش ادبی: داد و دانایی (مراعات النظیر) و واج آرای حرف (د) / آزادگان است (مسند و فعل اسنادی)
آزاد زادگان است که فعل است حذف شده و مسند و فعل اسنادی است /

دانش زبانی : ایرانیان (مشتق) / داد به معنی عدالت هم خانواده عدل و هم معنی دادگری / آزادگان (مشتق)
/ آزاد زادگان (مشتق مرکب)

معنی روان متن : دشمنان بدخواه و بداندیش و گستاخ ما نیز به ناچار این سرزمین را به این نام مقدس و ارجمند می نامند و ایرانیان را به علت آزاد مردیشان ستایش می کنند . به این شکل بهترین و عالی ترین سوغات ایران به دیگر سرزمین ها ، علم و خرد و فرهنگ بوده است.

دانش ادبی: دشمنان تیره رای (موصوف و صفت) خیره روی (صفت دوم) بواسطه (و) حرف ربط نقش قبل خود را می گیرد / سپند و ارجمند (مراعات النظیر و مترادف) / برترین و گرمی ترین (صفت عالی) / اندیشه و خرد و فرهنگ (مراعات النظیر)

دانش زبانی : تیره رای و خیره روی (مرکب) / سپند (ساده) / ارجمند (مشتق) / می ستایند (مضارع اخباری)
(برترین و گرمی ترین ارمان ایران (گروه اسمی و ارمان هسته همراه با وابسته پیشین که صفت عالی است و وابسته پسین که مضاف الیه می باشد) / بوده است (ماضی نقلی)

معنی روان متن : ای فرزند گرمی من می دانی که بهترین و پابرجا ترین ستایش آن است که بر زابن و قلم دشمن جاری می شود ؛ زیار مدحی است که از هر آلودگی دور شده باشد . دشمنی که به جز زشتی و نا پاکی و کم کاری و نا درستی و وحشی گری و بدی نمی خواهد و نمی خواهد ببیند؛ هنگامی

که ایران و ایرانی را تقدیری می کند از روی ناچاری این کار را انجام می دهد که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو سر تعظیم فرود می آورد و اقرار به ستایش می کند.

دانش ادبی : گرامیم (منادا) / زبان و خامه (مراعات النظیر) / زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی (مترادف و مراعات النظیر) واج آرای حرف (ی) و (ـُ) / سر فرود آوردن (کنایه از تعظیم کردن) / زبان به ستایش بگشاید (کنایه از اقرار کردن)

دانش زبانی : برترین و استوار ترین (صفت عالی) / می دانی (مضارع اخباری) / آرایش (مشتق)

معنی روان متن: بله میهن با شکوه ما این محل پیدایش خردمندان و عالمان و نیک اندیشان و این مرکز نور و درستی ، این کشور مردان پهلوان و پهلوانان شجاع و دلیرانی که مانند شیر هستند و پهلوانان مشهور سرزمینی است که ما به آن افتخار می کنیم و سرمان را بالا نگه می داریم.

دانش ادبی : بخردان و دانایان و روشن رایان (مراعات النظیر و مترادف) / مردان گرد ، یلان پر دل ، دلیران و شیران ، پهلوانانی نامدار (مراعات النظیر و مترادف)

دانش ادبی : شکوهمند (مشتق) / آری (شبه جمله) / روشن رایان (صفت جانشین اسم) / مردان گرد ، یلان پردل (موصوف و صفت) / همگنان (مشتق) / بر می افرازیم (فعل پیشوندی)

معنی روان متن: ای فرزندانم ، من می دانم و شکی ندارم که تو ایران را از ته قلبم دوست دارم زیرا تو از ایرانیان اصیل و بانژاد و جوانمرد هستی ؛ از آن پاک نهادان که روح و روانشان از مهر ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می تپد و عاشق ایران هستند ؛ از آن آدم های عاقل و دانا که اکنون ایران را به گذشته ی روشن آن متصل می کند. تو از آن روشن فکران هستی که استوار و خستگی ناپذیر مانند کوه می کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خود بیگانه شده اند به خود باز گردانند و اصالت خود را بشناسند.

دانش ادبی : فرزندم (منادا) / نژاده و آزاده (مترادف و مراعات النظیر) / یاد ایران می تپد (کنایه از عاشق شدن) / تو استوار چون کوه (تشبیه)

دانش زبانی : دوست می داری (مضارع اخباری) / باز آورند (فعل پیشوندی) / تابناک است (مسند و فعل اسنادی) / نژاده و آزاده (صفت نسبی)

معنی روان متن: ای فرزند من ، در من کمترین شکی هم وجود ندارد که تو ایران را دوست داری ولی دوست داشتن کافی نیست بلکه ایران را باید شناخت تا بتوانی آن را آنگونه که شایسته است بر دیگران معرفی کنی . این مسئولیتی است که بر عهده تو قرار داده اند.

دانش ادبی ای فرزندم (ندا و منادا) / می باید (قید تاکید) / شایسته و سزاوار (مترادف) بردوش نهادن (کنایه از دادن مسئولیت به کسی)

دانش زبانی : نیست (وجود ندارد) فعل غیر ربطی / مرا (برای من) که (من) متمم است

معنی روان متن : مسئولیتی به سنگینی کوه دماوند که هر پشته را خم می کند و درهم می شکند ، مگر کمر محکم و استوار و نیرومند فرزند ایران که تو هستی .

دانش ادبی : پشت خرد کردن (کنایه از شکست خوردن) / باری به گرانی دماوند (تشبیه گرانی وجه شبه و باری مشبه و دماوند مشبه به) / باری کنایه از سنگینی / استبر و ستوار (مترادف)

دانش زبانی : فرزند ایران (ترکیب اضافی) / تویی (تو هستی) مسند و فعل اسنادی

معنی روان متن : به هر حال می دانم که هر کس ایران را به خوبی بشناسد به آن علاقمند خواهد شد و با جوش و خروش کوشش خواهد کرد که در آبادی و آزادی و شکوفایی و توانمندی و پیروزی و خوشبختی آن از هیچ تلاشی کوتاهی نکند و کوتاهی نکند.

دانش ادبی : جوشان و پر توان (مترادف و مراعات النظیر) / آبادی و آزادی (مراعات النظیر) و جناس / شکوفایی ، توانایی ، پیروزی و بهروزی (واج آرایی حرف (و) / تلاش و تکاپو (مراعات النظیر و مترادف)

دانش زبانی : می دانم (مضارع اخباری) / خواهد کوشید (مستقبل)

معنی روان متن : این را بدان و آگاه باش که آنچه من به تو می گویم از روی آگاهی است و از اعتقادات محکم ایجاد شده است به آنچه که تو باید بدانی و باید انجام بدهی . تو هستی که بر شکوه و روشنایی ایران خواهی افزود و چشم تمام جهان را خیره خواهی کرد و و تاریکی که از عدم شناخت و طغیان و از خود بیگانگی را از خود پاک خواهی کرد.

دانش ادبی : فر و فروغ (مراعات النظیر)

دانش زبانی: بدان و آگاه باش (فعل امر) / آگاهی است (مسند و فعل اسنادی) / بر آمده (ایجاد شده) / می باید بکنی (فعل امر) / جهانیان را (مفعول)

معنی روان متن: آگاه باش! خود را خوار و ذلیل نکن! زیرا در این روزگار تو چشم و چراغ ایران هستی و در جهان با ارزش ترین هستی؛ پس دل خود را از هر آلودگی و شک در باره خود و وطنت پاک کن و دور کن و به این سخن اعتقاد داشته باش که فرزند ایران و سرزمین فرهنگ و ادب و اندیشه را مانند شیران شجاع و قدرتمند هستی.

دانش ادبی: هان و هان (اصوات) / چشم و چراغ ایران (کنایه از اینکه عزیز ایران هستی) / جهان (مجاز از مردم) / گرمی ترین (صفت عالی) / شیر شیران (تشبیه) فرزند ایران مشبه ، شیر بیشه مشبه به و وجه شبه دلیری و شجاعت داشتن (تشبیه بلیغ)

دانش زبانی: پاک ساز (فعل امر) / خوار مدار (فعل امر)

معنی روان متن: بخوان و جست و جو کن و ایران و خود را بشناس و خداوند پاک را ستایش کن به خاطر اینکه تو را فرزند ایران انتخاب کرده است.

دانش زبانی: بخوان و بدان و بیوی (فعل امر) / بشناس (فعل امر) / بگزار (فعل امر)

معنی روان متن: بله تو هستی که آینده میهن را درخشان و نورانی خواهی کرد.

دانش زبانی: تو هستی (مسند و فعل اسنادی) / خواهی ساخت (فعل مستقبل)

معنی روان متن: خدای بزرگ پشت و پناه تو و میهن باشد و تن و جان از گزند دشمنان در امان باشد و میهن تو آبادان باشد

دانش زبانی: فعل باد که دعایی است بعد از (میهن) و (بی گزند) به قرینه لفظی که در پایان جمله آمده حذف شده است . هر سه جمله دعایی هستند.

معنی کلمات فوت کوزه گری

حکایت: همدلی و اتحاد صفحه ۳۵

چیره: پیروز، غالب

ظفرمند: پیروزمند



اپلیکیشن درسی همیار

برنامه رایگان درسی همیار



تمام پایه ها

جواب کتاب ، تدریس و نمونه سوال



همیشه رایگان

برنامه همیار کاملا رایگان میباشد